

تفویض تشریح احکام در سیره پیامبر اکرم (ص) از نگاه عالمان اهل سنت

محمد جواد ابوالقاسمی^۱
کاظم قاضی زاده^۲

چکیده: یکی از مباحث پرچالش بین مورخان و سیره نگاران، عبارت است از: حوزه اختیارات پیامبر اکرم (ص) در تشریح احکام الهی، که یکی از مسئله‌های آن تحت عنوان "نظریه تفویض امر دین به پیامبر اکرم (ص)" در بین علمای شیعه و سنی با چالش فراوان روبه‌روست، که در این مقاله نظریه مزبور با تأکید بر آرای عالمان اهل سنت مورد بحث قرار گرفته است. در این نگاه، تفویض عبارت است از «واگذاری و محول نمودن تمام و کمال کار، اختیار و اعتبار و جایگاه خود به کسی که در کفایت، علم، قدرت و تدبیر او تردیدی وجود ندارد». پرسش اصلی بدین ترتیب است: در حوزه تشریح احکام الهی به‌ویژه مواردی که نص خاصی وجود ندارد، آیا امر دین و شریعت به پیامبر اکرم (ص) تفویض شده است یا نه؟ در راستای این پرسش، دیدگاه‌های عالمان و اندیشمندان اهل سنت را مورد بحث قرار داده و اجمالاً دریافته‌ایم که علی‌رغم وجود اختلاف‌ها و تفاوت‌ها، فی‌الجمله تفویض مشروط و مقید، مورد پذیرش اکثریت مطلق علمای اهل سنت است؛ اما به دلیل ابهام‌ها و مرزهای خطرناک، به عنوان نظری جامع و شایان اعتماد به رسمیت شناخته نشده است. با وجود این، به نظر می‌رسد اگر برخی شرایط فراهم گردد، این نظریه می‌تواند تا حدودی جایگاه خود را در حوزه تشریح احکام الهی و حوزه اختیارات پیامبر اکرم (ص) در تشریح احکام الهی تثبیت کند. لازم به ذکر است که جایگاه این نظریه با شرایط خاص خود در بین عالمان شیعه به رسمیت شناخته شده است.

واژه‌های کلیدی: تفویض، تشریح، حکم

۱ دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی، دانشکده حدیث mj-abolghasemi@yahoo.com

۲ دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۲۹، تاریخ تأیید: ۹۱/۴/۲۷

Entrusting the Canonization of Divine Decrees in the Most Honourable Prophet's Biography from the Sunnite Muslim's Viewpoint

Muhammadjavad Abulghasemi¹
Kazeme Ghazizadeh²

Abstract: One of the most challenging debates among historians and biographers is "the area of the Prophet's authority in canonization of divine decree", which one of its issues "delegating the religion's orders to prophet theory" is being challenged among Shia and Sunni Ulemas, has been argued in this article, with the emphasis on Sunni ulemas' opinions. From this point of view, giving over the authority means: turning over and entrusting all your works, authority, credit, and position to a person who has sufficient knowledge, ability and prudence and there is no doubt about him.

The basic question is: in the area of canonization of divine decree, especially in the fields which there is no specific text, have the religion and religious law been consigned to the prophet, or not?

In order to examine the above question, viewpoints of Sunni ulemas and scholars have been investigated and we have briefly comprehended that despite of differences and disagreements, such as conditioned and constrained delegations, the absolute majority of Sunni scholars accept them. However, it seems that by providing some conditions, this theory can stabilize its position in canonization of divine decree and the area of prophet's authorities in canonization of divine decree. It is noteworthy that Shia scholars have officially recognized the position of this theory and its specific conditions.

Keywords: Entrusting, Canonization, Divine Decree

1 Ph.D. in Theology and Islamic Knowledge, Faculty of Hadith mj-abolghasemi@yahoo.com

2 Associated Professor and Scientific Member of Tarbiat Mualem University

طرح مسئله

یکی از نظریه‌هایی که در سیره پیامبر اکرم^(ص) و حوزه اختیارات ایشان در تشریح احکام الهی مطرح می‌شود، نظریه «تفویض» است. این نظریه اشعار می‌دارد که: «خداوند تشریح احکام الهی را به‌ویژه در جاهایی که نصی نیامده است، به پیامبر اکرم^(ص) تفویض نموده و چون برای این امر صلاحیت دارد که هر حکمی را تشریح کند، حکم‌های صادره خارج از مصلحت نیست.»^۱

با توجه به طیف گسترده استعمالات تفویض و پدید آمدن دیدگاه‌های افراطی و تفریطی، به‌ویژه منتقل شدن این مبحث به مباحث کلامی در حوزه جبر و تفویض و پدید آمدن فرقه‌هایی چون «مفوضه»، این نظریه در حاله‌ای از ابهام قرار داده شده است. بخش عمده علمای شیعه با تفسیر و برداشتی که از واژه تفویض دارند و با ملاحظات خاص به‌گونه‌ای که گرفتار مفوضه و غلاة نشوند، تا حدودی این نظریه را پذیرفته‌اند؛^۲ ولی اکثریت علمای اهل سنت در نگاه اول با این نظریه به مخالفت برخاسته‌اند؛^۳ لیکن با بررسی دیدگاه‌های عالمان اهل سنت، به این نقطه نزدیک می‌شویم که راه توافق مفتوح است و می‌توان در مسیر وحدت گام نهاد.

معناشناسی تفویض و تبیین محل نزاع در نظریه تفویض

الف. معانی لغوی تفویض

ابن اثیر می‌گوید: «فوضت امری الیک یعنی رددته»؛ کارم را به تو تفویض کردم، یعنی به تو برگرداندم و محول نمودم، و وقتی می‌گوید: «فوض الیه الامر تفویضاً»، زمانی است که کار را به او بسپارد و او را حاکم در آن کار قرار دهد: «وجعله حاکماً فیه».^۴ طریحی نظر ابن اثیر را پذیرفته^۵ و غزالی گفته است تفویض امر به خداوند و تسلیم شدن در برابر او؛ چنان که علی^(ع) می‌فرماید: «والعدل أن لا تهتمه»؛ که این مرتبه نهایت تنزیه است و حکایت از تفویض و تسلیم در برابر اوامر و نواهی الهی دارد.^۶ تفتازانی در شرح المقاصد می‌گوید: «ثم انّ ابابکر (رض) أمر عُمرَ وفوض الامر إليه»: امر خلافت از سوی ابوبکر به عمر تفویض شده و عمر نیز بر این

۱ سید مرتضی علم‌الهدی (۱۳۶۳ ه.ش)، الذریعة الی اصول الشریعه، تصحیح ابوالقاسم گرگی، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۶۵۸.

۲ ر.ک: اصول کلفی و بحار الانوار، باب تفویض امرالدين الی النبی^(ص).

۳ مبارک بن محمد بن اثیر (۱۳۶۴ ه.ش)، النهايه فی غریب الحدیث والاثیر، ج ۳، قم: انتشارات اسماعیلیان، ج ۴، ص ۴۷۹.

۴ شیخ فخرالدین طریحی (۱۴۰۸ ه)، مجمع البحرین، ج ۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۲، ص ۲۲۴.

۵ ابو حامد غزالی (۱۴۱۶ ه.ق)، رسائل الغزالی، بیروت: دارالفکر، ج ۱، ص ۱۵۳.

اساس حکومت و خلافت را در دست گرفت.^۱ فوضّ له و یا فوضّ الیه در لغت به معنی واگذار کردن، تفویض کردن، سپردن به کسی چیزی را، انجام کاری را به عهده کسی نهادن، اختیار تام دادن و وکالت دادن به کسی در امری است؛ و اگر «فوض الی فلان لِإمرٍ کذا» باشد، به معنی اجازه دادن و اختیار دادن به کسی در امری می‌آید.^۲

صاحب التحقیق، پس از بیان معانی تفویض که از سوی صاحبان لغت چون مقاییس اللغة، مصباح المنیر و لسان العرب نقل شده است، می‌گوید: اصل واحدی که در همه معانی ذکر شده وجود دارد، این است که تفویض به معنای «تصییر أمر الی آخر بحیث یجعله متولیا و صاحب اختیار مطلق فیه یفعل ما یختار».

واگذار نمودن کار به دیگری به گونه‌ای که او را متولی و صاحب اختیار مطلق قرار داد تا این که به هر گونه می‌خواهد عمل کند؛ و این مرحله بعد از توکل است. چون در توکیل جایگاه موکل محفوظ است و اعتبار او ساقط نمی‌شود؛ ولی در تفویض چنین نیست. چون «المفوض بنفوضه یرج نفسه و مقامه عن الاعتبار و یرده الی غیره». تفویض کننده با تفویضش خود و جایگاهش را از اعتبار خارج و به دیگری واگذار می‌کند و در این مورد هم تفاوت نمی‌کند که «مفوض الیه» چه کسی است و در چه کاری. بنابراین روح کلی تفویض، عبور از خود و در نظر نگرفتن خود و واگذاری اعتبار و جایگاه خود به طرف مقابل است. به همین دلیل مفاهیمی چون تساوی، اختلاط، اهمال، اشتراک و... از آثار همان واگذاری تام و تمام به شمار می‌آید.^۳

با توجه به آنچه بیان گردید، می‌توان گفت: گوهر معنایی و روح کلی معنای تفویض عبارت است از: واگذاری و محول نمودن تمام و کمال کار، اختیار، اعتبار و جایگاه خود به کسی که در کفایت، علم، قدرت و تدبیر او تردیدی وجود ندارد. به عبارت دیگر، واگذار نمودن کار به دیگری به گونه‌ای که او را متولی و صاحب اختیار مطلق قرار دهد تا به هر گونه که می‌خواهد عمل کند. تفویض کننده با تفویضش، خود و جایگاهش را از اعتبار خارج و به دیگری واگذار می‌کند. بنابراین، تفویض عبور از خود و در نظر نگرفتن خود و واگذاری اعتبار و جایگاه خود به طرف مقابل است.

۱ سعد الدین تفتازانی (۱۴۰۹ هـ.ق)، شرح المقاصد، قم: نشر الشریف الرضی، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲ آذرتاش آذرنوش (۱۳۸۲ هـ.ش)، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران: نشر نی، ج ۳، ص ۵۱۹.

۳ حسن مصطفوی (۱۳۶۰ هـ.ق)، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۹، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۱، ص ۱۵۸.

به همین دلیل شاید بتوان گفت تفویض به این معنا و به صورت مطلق از سوی خداوند امکان‌پذیر نیست؛ چون تنها اوست که فعال مایشاء است و هیچ فعلی بدون او متصور نیست. ولی از سوی مردم به مردم و یا از طرف مردم به خداوند به صورت مطلق امکان‌پذیر است. اما آیا از جانب خداوند امکان تفویض به صورت مشروط و محدود وجود دارد یا نه؟ این موضوعی است که به آن پرداخته خواهد شد.

ب. معانی و کاربردهای تفویض

همان‌گونه که بیان گردید، گوهر معنایی تفویض در کتاب‌های لغت و در اصطلاح علماء اشاره دارد به واگذارن، محول کردن و سپردن اختیار، جایگاه، اعتبار و مسئولیت‌های خود به دیگری. ولی در اصطلاحات کلامی، اصولی، حقوقی و فقهی، تفویض دارای کاربردهای مختلف است، مانند:

توکل؛^۱ استخاره؛^۲ در معانی توحید،^۳ تفویض یک مسلک شناخته شده در مقابل تأویل است؛^۴ «تفویض» در مسئله نکاح؛^۵ این نوع نکاح به صورت گسترده در کتاب‌های فقهی اهل سنت مورد بحث قرار گرفته است. قرطبی می‌گوید: «نکاح التفویض، و هو کل نکاح عقد من غیر ذکر الصداق». ^۶ تفویض در مقابل جبر؛ طریحی گوید: «مفوضه» قومی هستند که می‌گویند خداوند حضرت محمد (ص) را آفرید و آفرینش دنیا را به او سپرد. پس حضرت محمد (ص) خلاق و خالق عالم است و برخی هم گفته‌اند خلق به علی (ع) واگذار شده است؛ و در حدیث آمده است که: «من قال بالتفویض، فقد اخرج الله عن سلطانه».^۷

با عنایت به آنچه بیان گردید، برای تفویض کاربردهای متفاوت وجود دارد که در این بین، فقط تفویض که به معنای واگذاری افعال از سوی خداوند به بندگان می‌باشد، و در مقابل «جبر» قرار دارد و همچنین تفویض به معنای واگذاری خلق عالم به پیامبر اکرم (ص) و یا به

۱ فیض القدیر مناوری (۱۴۱۵ هـ.ق)، شرح الجامع الصغیر، تصحیح احمد عبدالسلام، ج ۵، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۵۸.

۲ همان، ص ۵۶۴؛ ذیل حدیث ۷۸۹۵.

۳ حسن بن علی سقاف (۱۴۱۴ هـ.ق)، تنقیح الفهوم العالیه، اردن - عمان: دارالامام النووی، ج ۱، ص ۷۸، هامش.

۴ حسن بن علی سقاف (۱۴۱۴ هـ.ق)، تهنئة الصدیق المحبوب، اردن - عمان: دارالامام النووی، ج ۱، ص ۷۵.

۵ امام شافعی (۱۴۰۳ هـ.ق)، کتاب الام، ج ۵، لبنان: دارالفکر، ج ۳، ص ۷۴.

۶ ابی عبدالله محمد بن احمد انصاری القرطبی (۱۴۰۵ق)، الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۹۷.

۷ شیخ فخرالدین طریحی (۱۴۰۸ هـ)، مجمع البحرین، ج ۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۲، ص ۲۲۴.

علی^(ع) به صورت گسترده مورد مناقشه فریقین است که در این مقاله به بخش‌های مرتبط با موضوع مقاله، اشاره خواهد شد.

ج. تبیین محل بحث و نزاع در تفویض

با عنایت به معنای لغوی تفویض و کاربردهای مختلف آن، این پرسش مطرح می‌شود که «تفویض» مورد بحث در این پژوهش چه تفویضی است.

با بررسی احادیث وارد شده و دیدگاه اندیشمندان فریقین، تفویض مورد بحث در این مقاله عبارت از بررسی و تجزیه و تحلیل پرسش‌های زیر است:

سیره پیامبر اکرم^(ص) در حوزه تشریح احکام الهی به ویژه مواردی که نص خاصی وجود ندارد، چگونه بوده است؟ گستره اختیارات پیامبر اکرم^(ص) تا چه میزان است؟ آیا امر دین و شریعت به پیامبر اکرم^(ص) تفویض شده است یا نه؟ اگر تفویض شده، گستره و محدوده آن کجاست؟ به تعبیر دیگر، در اینجا تفویض به صورت مطلق مورد بحث قرار نمی‌گیرد، چون همان‌گونه که در معنای لغوی اشاره شد، تفویض به صورت مطلق از جانب خداوند به بندگان، چه بندگان خاص یا بندگان به صورت عام، امکان‌پذیر نیست؛ و تفویض مورد بحث، تفویض به صورت مشروط و در محدودیت تشریح احکام الهی است.

با روشن شدن محل نزاع، آراء و دیدگاه‌های عالمان اهل سنت مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در نهایت جمع‌بندی ارائه خواهد شد.

د. دیدگاه‌ها و آرای عالمان اهل سنت درباره نظریه تفویض

در پاسخ به این پرسش که سیره پیامبر اکرم^(ص) در تشریح احکام الهی چه بوده؟ آیا برای تشریح احکام الهی، اختیاراتی از سوی پروردگار به پیامبر اکرم^(ص) تفویض شده است یا نه؟ اگر تفویض شده، گستره آن کجاست و اگر تفویض نشده، در مواردی که نصی وجود ندارد، پیامبر اکرم^(ص) چگونه حکم شرعی را بیان می‌کرده‌اند؟ بخش عمده محدثان و عالمان شیعه نظریه تفویض امر دین به پیامبر اکرم^(ص) را پذیرفته‌اند.^۱ ولی عالمان اهل سنت دارای آراء و نظریات متفاوتی هستند که در این قسمت از نوشتار، آرای آنان مرور خواهد شد؛ و در پایان جمع‌بندی و طبقه‌بندی خواهد گردید.

۱. ر.ک: اصول کافی و بحار الانوار، باب تفویض امرالدین الی النبی^(ص).

ابن حجر ذیل حدیث مربوط به عموی پیامبر اکرم (ص) که وقتی پیامبر (ص) حکم تحریم کندن و بریدن درختان و گیاهان را در حرم امن الهی بیان می‌کرد، ابن عباس بلافاصله گفت: "الا الاذخر"، و درخواست کرد «اذخر» را از تحریم‌ها خارج کند. پیامبر (ص) هم بلافاصله "اذخر" را که نام گیاهی است، از فهرست تحریم‌ها خارج کرد؛ مسئله تفویض و اجتهاد پیامبر اکرم (ص) را مطرح نموده و بار دین دو نظر، نظریه سومی را برگزیده؛ وی می‌گوید: «اختلفوا هل كان قوله (ص) إلاً الاذخر یا اجتهاد أو وحی و قيل كان الله فوّض له الحكم في هذا المسألة مطلقاً و قيل اوحى إليه قبل ذلك أنه إن طلب أحد استثناء شئ من ذلك فأجب سؤاله».

در این بیان چهار نظریه به قرار زیر مطرح شده است:

۱. پیامبر (ص) اجتهاد کرده است.
 ۲. مسئله به پیامبر اکرم (ص) تفویض شده است.
 ۳. به طور مستقیم به وسیله وحی حکم صادر شده است.
 ۴. قبلاً وحی رسیده است که اگر کسی استثناء خواست، مستثنی شود.
- طبری گفته است: این استثناء اجتهاد عباس بوده، چون بر این تصور بود که تحریم مکه شامل تحریم قتال است، نه تحریم مربوط به درختان، و تصور می‌کرد پیامبر (ص) تحریم درختان را با اجتهاد خود بیان داشته و به همین دلیل درخواست کرد «اذخر» استثناء شود و این بر مبنای نظریه‌ای است که اجتهاد پیامبر اکرم (ص) جایز دانسته شود.
- ابن بطلال از «ملهب» حکایت می‌کند که این استثناء از باب ضرورت و مانند اکل میته است. چون مردم مکه ناگزیر بودند از چوب این درخت استفاده کنند، که این نظر را رد کرده‌اند؛ چون استفاده از «اذخر» مباح است، نه برای حالت ضرورت.
- در نهایت، ابن حجر نظریه وحی عن‌الله را پذیرفته و گفته است؛ و در ادامه به صورت ضمنی نظریات دیگر را رد کرده و گفته است هر کسی ادعا کند که نزول وحی نیازمند زمان وسیع می‌باشد و نمی‌توان تصور کرد در زمان کوتاه و بدون مقدمه وحی نازل شده باشد، دچار توهم و خطا گردیده و در ادامه گفته است: آنچه در حدیث شریف آمده، بیان‌کننده ویژگی پیامبر (ص) و همچنین بیان‌کننده جواز مرجعیت عالم در مصالح شرعیه است.^۲

۱ ابن حجر عسقلانی [بی‌تا]، مقدمه فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۴، بیروت: دار المعرفه، ج ۲، ص ۴۳.

۲ ابن حجر عسقلانی، همان جا.

آنچه مشخص است، ابن حجر نتوانسته نظریه ثابتی ارائه کند، هر چند نظریه وحی را تقویت کرده؛ ولی لحن بیان به تفویض و یا ولایت نزدیک تر است. چون سخن از ترخیص النبی (ص) آمده است، آن هم یا از طریق وحی و یا الهام. هر چند این نظریه با نظر کسانی که بیان هر مطلبی را منحصر در وحی می دانند متفاوت است. وی هر چند نظریه اجتهاد را به صورت قاطع رد کرده، ولی همچنان نظر او در بین نظریات دیگر سرگردان است.

سرخسی در مبحث نسخ کتاب به سنت و ذیل آیه «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ / می گوید: قرآنی غیر از این بیار، یا آن را تبدیل کن! (و آیات نکوهش بت‌ها را بردار)؛ بگو: من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم؛ فقط از چیزی که بر من وحی می شود، پیروی می کنم!»^۱ می گوید: معنا این است که پیامبر (ص) از نزد خودش و از سر هوای نفس هیچ چیزی را تغییر نمی دهد، بلکه از وحی تبعیت می کند. به او وحی می رسد و از وحی تبعیت می کند و آنچه را در قرآن نازل نشده است برای مردم بیان می کند. «ولكن العبارة فيه مفوض إلى رسول الله (ص) فتبين عبارته / قرآن وحی شده ولی اینکه به چه عبارتی بیان شود به خود پیامبر (ص) تفویض شده است». این احکام صادره شده ثابت و استوار است و همانند حکم «متلو» در قرآن می ماند و دلیل قطعی بودن احکام «غیر متلو» یا «متلو» این است که خداوند واجب دانسته که از این احکام پیروی کنیم و تبعیت از آن لازم است. خداوند فرموده است: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا / آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید»؛^۲ و «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَأَتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ / بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد.»^۳

وی با بیان این مطالب نتیجه گرفته است که می توان با وحی غیر متلو، مدت بقای حکم متلو را بیان کرد و معنی نسخ غیر از این، چیزی نیست. حقیقت حکم در این موارد از سوی خداوند است که از طریق وحی به پیامبر اکرم (ص) منتقل شده و ایشان آن حکم را بیان کرده اند.^۴

۱ قرآن کریم، ۱۵/۱۰.

۲ همان، ۷/۵۹.

۳ همان، ۳۱/۳.

۴ ابی بکر محمد بن احمد بن سهل سرخسی (۱۴۲۹ هـ)، اصول السرخسی، ج ۲، هند- حیدرآباد: مکتبه ابن عباس، ص ۷۳.

او در مورد دیگر می‌گوید: معنای جواز نسخ کتاب به سنت منجر می‌شود به بالا بردن شأن و درجه پیامبر اکرم (ص) و بالا بودن میزان قرب ایشان به خداوند تا حدی که: «ان الله تعالی فوّض بیان الحكم الّذی هو وحی فی الاصل الیه لیبینه بعبارتہ / خداوند تفویض کرده است بیان احکام صادر شده خود را تا با عبارتی که لازم می‌داند احکام را بیان کند»^۱.

سرخسی در این بیان بر تفویض بیان و انتخاب عبارت برای بیان وحی غیر متلو تأکید ورزیده و تفویض در حد بیان وحی را آن‌گونه که می‌خواهد در غیر موارد قرآن مورد تأکید قرار داده است.

آمدی در تضعیف نظریه تفویض در مباحث اجتهاد النبوی (ص) می‌گوید: امور شرعیه مبتنی بر مصالحی است که مخلوقات به آن علم ندارند. لذا اگر به پیامبر اکرم (ص) گفته شود: «احکم بما تری»، نتیجه این کار «کان ذلک تفویضاً الی من لا علم له بالاصح/ بیان حکم به کسی تفویض شود که علم به اصلح ندارد»، و این موضوع باعث می‌شود که در مصالح دینی و احکام شرعیه اختلال پدید آید.^۲

قرطبی در مقدمه تفسیر خود ضرورت تدبّر در قرآن را مطرح می‌کند و می‌گوید: «ثم جعل إلی رسول الله (ص) بیان ما کان منه مجملاً و تفسیر ما کان منه مشکلاً و تحقیق ما کان منه محتملاً؛ لیکون له مع تبلیغ الرساله ظهور الاختصاص به و منزلة «التفویض» الیه، قال الله تعالی: بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ / (از آنها پیرسید که) از دلایل روشن و کتاب‌های (پیامبران پیشین آگاهند!) و ما این ذکر [=قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی؛ و شاید اندیشه کنند!»^۳.

در این بیان، قرطبی تفویض در بیان و تبیین شریعت را برای پیامبر اکرم (ص) مورد پذیرش قرار داده است. قرطبی اشاره می‌کند و می‌گوید: «و فیه ما یدل علی تفویض الأمر الی اجتهاد الحکام»^۴.

۱ همان، ص ۷۴

۲ علی بن محمد آمدی (۱۴۰۵ هـ/ ۱۹۸۵ م)، الاحکام فی اصول الاحکام، تحقیق الشیخ ابراهیم العجوز، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۱۷۰.

۳ قرآن کریم، ۱۶/ ۴۴؛ ابی عبدالله محمد بن احمد انصاری القرطبی (۱۴۰۵ هـ)، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۲.

۴ القرطبی، همان، ج ۳، ص ۳۹۶.

از این بیان می‌توان استفاده کرد و نتیجه گرفت که اجتهاد پیامبر^(ص) خودسرانه نیست، بلکه این اجتهاد به او تفویض شده است و تفویض اجتهاد هم بدون دلیل نیست؛ و زمانی این اجتهاد تفویض می‌گردد که مقام عصمت و قرب الهی و ولایت محرز شده باشد.

ملا علی قاری در شرح مستند ابی حنیفه، حدیثی را نقل می‌کند که فردی اسبی را به پیامبر^(ص) فروخت، ولی آن را انکار کرد. پیامبر^(ص) فرمود تو فروختی، ولی او باز هم انکار کرد. در اینجا «خزیمه» که معروف به «ذوالشهادتین» شد، شهادت داد که او اسب را فروخته است. پیامبر^(ص) فرمود: مگر تو حضور داشتی؟ خزیمه گفت: شما از سوی خداوند وحی را به ما ابلاغ می‌کنید و ما قبول می‌کنیم. حال اگر خبری را از زمین دارید، قبول نمی‌کنیم؟ چون ما می‌دانیم که: «انک لا تقول إلا حقا». در اینجا بود که پیامبر^(ص) فرمود: «من شهد له خزیمه، او شاهد علیه فحسبه». در این روایت پیامبر اکرم^(ص) شهادت یک نفر را به اندازه شهادت دو نفر پذیرفته و حکمی را صادر فرموده و این حکم هم تا آخر نسخ نشده است.

وی پس از بیان این روایت و دیگر روایت‌های مشابه، می‌گوید: «و فيه دلیل علی ان امر الشریعة مفوض إلی رأی النبی^(ص) و تصرفه فی حدود الله و احکامه،/ دلیل بر آن است که امر شریعت به پیامبر اکرم تفویض شده است»^۱.

در میان دیدگاه‌های موافق اهل سنت که نظریه تفویض را پذیرفته‌اند، شاید این نظر واضح‌تر از نظرات دیگر باشد؛ چون تصریح گردیده است که امر شریعت و تصرف در حدود و احکام الهی به پیامبر اکرم^(ص) تفویض شده است.

قرطبی ذیل آیه «وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا / و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد کن، که او در وعده‌های صادق، و رسول و پیامبری (بزرگ) بود!»^۲ می‌گوید: مراد، اسماعیل بن حزقیل است که خداوند او را مبعوث ساخت، ولی امت ناسازگاری کردند و پوست سر او را کردند. خداوند او را مخیر ساخت که آنها را ببخشد و یا برای آنها عذاب درخواست کند: «و فوض أمرهم الیه فی عفوهِ و عقوبته»^۳. این بیان شاهدی را از قرآن ذکر می‌کند که خداوند تصمیم به خواست عذاب و یا گذشت را به اسماعیل پیامبر^(ص) تفویض کرده است.

۱ ملا علی قاری [بی تا]، شرح مستند ابی حنیفه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۶۹.

۲ قرآن کریم، ۵۴/۱۹.

۳ ابی عبدالله محمد بن احمد ناصری القرطبی (۱۴۰۵ هـ ق)، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۱۴.

فخرالدین رازی در *المحصل*^۱ همانند آمدی، ذیل مسئله پنجم و در پاسخ به این پرسش که: «هل يجوز أن يقول الله تعالى للنبی^(ص) او للعالم أحکم فإنه لا تحکم إلا با لصواب؟»؛ به گونه‌ای وارد بحث تفویض امر الدین الی النبی^(ص) شده و اقوال مختلف را بیان کرده است، که به صورت موجز به آن اشاره خواهد شد:

موسی بن عمران راجع به این که در عمل تفویض صورت پذیرفته است تردیدی ندارد. جمهور معتزله ممتنع دانسته‌اند. شافعی در امتناع و جواز متوقف شده و رازی هم همین نظر سوم را انتخاب کرده است. وی به ادله مانعین اشاره کرده که برخی از آن‌ها می‌گویند وقوع آن غیر ممکن است و برخی دیگر وقوع را ممتنع نمی‌دانند و می‌گویند واقع شده است؛ و استدلال آن‌ها را نقل و تضعیف می‌کند و می‌گوید اگر قرار باشد بتوانیم بگوییم: «احکم فانک لا تحکم إلا با لصواب»، باید جایز باشد همان رویه در اخبار هم وجود داشته باشد و گفته شود: «اخبار فانک لا تخبر الا عن حق»؛ و هم جواز باید جایز باشد که بدون تعلم و دانش لازم در مسائل اصول ورود کرد و باید جایز باشد که تبلیغ احکام خداوند بدون ارتباط با وحی تفویض شود که همه این صور باطل است. بنابراین ممتنع است که چنین حکمی واقع شود. برای عدم وقوع نیز استدلال کرده‌اند که:

۱. اگر رسول خدا^(ص) مأمور شده بود که بر اساس رأی وارده خود و بدون دلیل حکم کند، از پیروی کردن از هوا منع نمی‌شد و این کار انجام شده و خداوند فرموده است: «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ / و از هوای نفس پیروی مکن»؛^۲ و «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ / و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید!»^۳

۲. دلیل دیگر این که، اگر ممکن بود گفته شود: «احکم فانک لا تحکم الا با لصواب»؛ به چه دلیل پرسش شده است از پیامبر^(ص) که: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِينَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَافِرِينَ / خداوند تو را بخشید؛ چرا پیش از آنکه راستگویان و دروغگویان را بشناسی، به آنها اجازه دادی؟! (خوب بود صبر می‌کردی، تا هر دو گروه خود را نشان دهند!)»^۴

۱ فخرالدین محمد بن عمر بن الحسین رازی (۱۴۱۲ ه.ق)، *المحصل فی علم اصول الفقه*، ج ۶، بیروت: مؤسسة الرسالة، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲ قرآن کریم، ۲۶/۳۸.

۳ همان، ۳/۵۳.

۴ قرآن کریم، ۴۳/۹.

سپس به ادله مجوزین پرداخته و دیدگاه‌های موسی بن عمران را نقل کرده که وی به ده مورد استدلال نموده است. که تمامی این موارد حکایت از آن دارد که «امر» به پیامبر اکرم^(ص) تفویض شده که بخش‌های عمده آن در بیان دیدگاه‌های آمدی مطرح گردیده است. مانند امر به قتل «ابن ابی سرح» که با شفاعت عثمان عفو شد، «الاذخر» در قضیه عباس، شعر خواندن دختر «نضر» پس از قتل پدر، و علاوه بر آن‌ها موارد دیگری را مطرح نمود.^۱

بدرالدین زرکشی در توضیح گفتار تاج‌الدین سبکی موضوع تفویض را مطرح کرده است.^۲ موضوع چنین عنوان شده است که آیا جایز است به محمد^(ص) و یا به مجتهدی گفته شود: «احکم بما تشاء فهو صواب؟». با توجه به پیچیده بودن این مبنا، به ویژه در فرهنگ اهل سنت، به رغم این که سبکی تا حدودی این نظر را قبول کرده و دست کم این کار را جایز دانسته، ولی زرکشی برای توجیه آن به زحمت افتاده است و علی‌رغم توجیه‌های مختلف، نتوانسته است موضوع را حل کند. لذا گفته است: این کلام به معنای این است که به عالم و یا به نبی^(ص) اجازه داده شده باشد که هر حکمی را می‌خواهند انشاء کند، بلکه به این صورت است که اجازه داده می‌شود در چهار چوبی که تعیین گردیده است حکمی را تبیین نماید. مثلاً صدور حکم در حادثه خاصی تفویض شود تا نبی^(ص) و یا عالم با رأی و نظر خودش حکمی را صادر کند. شارع اول می‌گوید: «أحکم بما شئت، فما صدر منك فهو حکمی فی عبادی»؛ و این گفتار خود جزو مدارک شرعی است و جایگاه پیدا می‌کند.

وی پس از تبیین موضوع، به پیروی از سبکی اقوال مختلف را مورد بررسی قرار داده و گفته است: این نظر را جمهور معتزله مردود دانسته و برخی از آن‌ها قبول کرده‌اند و ابو علی الجبایی در یکی از نظراتی که اعلان نموده، تفویض را برای پیامبر^(ص) پذیرفته و ابن‌السمعانی نیز بر آن صحه گذاشته و در الرسالة شافعی هم اظهاراتی صورت گرفته که حکایت از آن دارد که او هم تفویض را برای پیامبر^(ص) قبول کرده است.

چنین به نظر می‌رسد که اکثریت علماء و صاحب‌نظران، چون ابن‌الحاجب و دیگران، «نظریه تفویض را قبول دارند ولی در وقوع آن تردید کرده‌اند. ولی کسانی چون موسی بن عمران^۳

۱ رازی، همان، ج ۶، ص ۱۳۷-۱۴۸.

۲ الامام بدرالدین زرکشی (۱۴۲۰)، تشنیف المسامع لجمع الجوامع لتاج الدین السبکی، تحقیق ابن عمرو الحسینی بن عمر بن عبدالرحیم، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۲۱۶.

۳ در بعضی از کتاب‌ها، مویش ابن‌عمران آمده است.

از معتزله، وقوع آن را پذیرفته و بیضاوی نیز تا حدودی میل به این نظر دارد.^۱ در هر صورت، زرکشی مسئله را مبهم باقی گذاشته و نتوانسته است با نظر قاطع موضوع را بپذیرد و یا رد کند؛ چون هر یک از دو وجه موضوع، یعنی قبول و یا رد آن، دارای تبعاتی است و حل آن مشکلاتی دارد که در جایگاه خود بررسی شده است. شاید به دلیل همین مشکل هاست که «ابی عمرو الحسینی» در هاشم تشنیف المسماع زرکشی تحمل خود را از دست داده و به صورت جدی به مخالفت برخاسته و گفته است: طرح این موضوع، یعنی «تفویض» را کافران شراب الله در دامن ما گذاشته‌اند؛ «و هذه شبهة رمانا بها اللادینون الذین یکفرون بشرائع الله و بحکمة و منهجه الذی وضعة للناس»؛ آنها به دنبال این هستند که با طرح نظریه تفویض، «یبعون الحکم بما وضوعة هم و آسیادهم زاعمین أن الحکم لا یکون إلا للشعب، فیشرعون ما شاء و کیفما شاء و باسم الشعب، لیستأثروا بال دنیا حرامها و حلالها».

در ادامه گفته است که این گروه می‌خواهند قوانین مختلف را وضع کنند، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کنند و اگر هم به آن‌ها گفته شود که مُشرع و کسی که می‌تواند حلال کند و یا حرام کند خداوند است، می‌گویند: «أَنَّ الله قد فوضهم لیحکموا عن الله»؛ و طبعاً اگر خطایی هم وجود داشت، منجر به کفر نمی‌شود؛ چون «أَنَّ الله قد فوضهم لیحکموا عن الله»؛ و اگر هم اشتباهی وجود داشت، به عدم فهم آن‌ها از دین اسلام برگشت می‌کند. همان گونه که ملاحظه می‌شود، معنای تفویض مورد مخالفت «ابی عمرو الحسینی» با تفویض مورد بحث متفاوت است، چون وی با تفویض حکم و تشریح به مردم مخالفت کرده است و بیشتر جنبه سیاسی دارد.

صاحب فواتح الرحموت در پایان مبحث اجتهاد، به مسئله تفویض پرداخته و گفته است: «هل یصح التفویض و هو أن ینال للعالم او المجتهد؛ أحکم بما شئت فهو صواب». در اینجا تکیه بر تفویض امر دین الی النبی (ص) نیست، بلکه مسئله به صورت عمومی مطرح گردیده است. ولی همان گونه که مشاهده خواهد شد، اجماعی بر رد و طرد آن وجود ندارد؛ زیرا اکثر شافعیه، مالکیه و حتی بعضی از احناف، تفویض را عقلاً جایز می‌دانند؛ هر چند خود امام شافعی برای پذیرش آن تردید کرده است. برخی تفویض را فقط برای پیامبر اکرم (ص) جایز دانسته‌اند. اکثر معتزله و همچنین ابوبکر الجصاص الرازی، تفویض را جایز نمی‌دانند، چون با حُسن و

۱ الامام بدرالدین زرکشی (۱۴۲۰ هـ)، تشنیف المسماع لجمع الجوامع لتاج الدین السبکی، تحقیق ابی عمر و الحسینی بن عمر بن عبدالرحیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۲۱۸.

قیح عقلی در تعارض قرار می‌گیرد.

بنابراین نسبت به جواز وجود تفویض، اشکال عمده‌ای وجود ندارد؛ ولی بیان گردیده که وقوع آن مورد تردید است و در این راستا مهم‌ترین دلایلی که برای عدم وقوع آورده شده، عبارت است از:

۱. چون ما متعبد به اجتهاد و تقلید هستیم، جایگاهی برای تفویض نیست.
 ۲. اگر تفویض را بپذیریم، رعایت مصلحت در احکام از بین می‌رود؛ زیرا «بندگان» اطلاعی از مصلحت بندگان خدا ندارند و اگر اطلاع داشته باشند، این دیگر تفویض نیست، بلکه اجتهاد است.
- در پاسخ به این اشکال گفته شده است: ما نمی‌توانیم بگوییم چون علم به مصلحت نداریم، پس بگوییم تفویض امکان ندارد. زیرا شاید آمر، علم دارد که آن فرد حکمی را صادر می‌کند که مصلحت افراد در آن نهفته است.

ه. نقد و نظر

شاید بتوان گفت که مخلوقات عادی علم به آن مصالح ندارند، ولی آیا پیامبر اکرم (ص) که قرآن با صراحت فرموده است: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» / به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند؛^۱ و همچنین فرموده است: «... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است»^۲ و «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ...» / پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است»^۳ و آیات دیگر؛ آیا حکم مردم عادی را دارد و آگاهی به هیچ‌یک از مصالح ندارد؟ بدیهی است که نمی‌توانیم چنین قضاوتی را در شأن پیامبر (ص) روا داریم. شاید بتوانیم بگوییم پیامبر (ص) چون خالق نیست، به همه اسرار و مصالح

۱ قرآن کریم، ۶۵/۴.

۲ همان، ۷/۵۹.

۳ همان، ۶/۳۳.

واقف نیست، ولی در حوزه رسالت و مأموریتی که پیدا کرده است، مصالح جامعه را به خوبی تشخیص می‌دهد و می‌تواند حکمی را نیز صادر نماید.

و. دلایل اصلی برای اثبات تفویض

بزرگانی چون آمدی، انصاری و دیگران، برای اثبات تفویض امر دین به پیامبر اکرم^(ص)، علاوه بر امکان عقلی، دلایلی از کتاب و سنت آورده‌اند که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. آیه شریفه «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ / همه غذاها (ی پاک) بر بنی اسرائیل حلال بود، جز آنچه اسرائیل (یعقوب)، پیش از نزول تورات بر خود تحریم کرده بود؛ (مانند گوشت شتر که برای او ضرر داشت). بگو: اگر راست می‌گویید تورات را بیاورید و بخوانید! (این نسبت‌هایی که به پیامبران پیشین می‌دهید، حتی در تورات تحریف شده شما نیست!)». استدلال شده است که اگر تشریح حکم به اسرائیل تفویض نشده بود او حق نداشت چیزی را حلال و یا حرام کند.

پاسخ داده شده است که قبول نداریم که این تحریم به وسیله تفویض بوده است، بلکه احتمال دارد به وسیله اجتهاد و دلیلی ظنی باشد و شاید هم برای بدن او مضر بوده و به همین دلیل آن را حرام کرده است.

۲. حدیث «اذخر» که پیامبر^(ص) در شأن مکه فرمود: «لا یختمی خلاها و لا یعضد شجرها فقال العباس إنا الاذخر، فقال (ع) إنا الاذخر». استدلال شده است که پاسخ پیامبر^(ص) نه از طریق وحی بوده و نه اجتهاد، چون فرصتی برای هیچ کدام نبوده و تنها نظریه تفویض شایسته دفاع است.

پاسخ داده شده، در اینجا استثناء منقطع است و حکم آن از طریق استصحاب دریافت - شدنی است و تحریم شامل اذخر نگردیده است. بر فرض هم بپذیریم که شامل شده است، شاید به وسیله وحی دیگر نسخ شده، چون به قول "حنفیه"، الهام پیامبر^(ص) هم وحی به شمار می‌آید و با یک چشم بر هم زدن امکان نزول آن موجود است.

۳. حدیث معروفی که پیامبر^(ص) فرمود: «لو لا أن أشقَّ علی امّی لأمرتهم بالسواک»: اگر امت من با مشکل مواجه نمی‌شدند مسواک زدن را بر آنها واجب می‌کردم. در این حدیث به

- گونه‌ای سخن گفته شده است که گویا امر و نهی به ایشان تفویض شده است.
۴. «قول الاقرع بن حابس، أحجنا هذا لعامنا أم للابدة؟» پیامبر^(ص) فرمود: «فلأبد...». بعد فرمود: اگر گفته بودم «نعم»، برای هر سال واجب می‌شد. در اینجا نیز پیامبر اکرم^(ص) در مقام مشرع نشست است.
۵. پس از کشته شدن «نضر بن الحرث» و پس از این که خواهر و یا دختر او شعری را قرائت کرد، پیامبر اکرم^(ص) فرمود: اگر این شعر را قبلاً شنیده بودم، اجازه نمی‌دادم که او کشته شود.
- گفته شده است این گونه احادیث و روایات حکایت از این دارد که احکام شرعی به پیامبر اکرم^(ص) تفویض شده و ایشان در تشریح احکام دارای اختیار بوده‌اند.
۶. «عفوت لكم عن صدقة الخيل و الرقيق»: از مصادیق صدقه اسب و بردگان را خارج ساختم. در این مورد نیز پیامبر^(ص) خودش را فاعل معرفی می‌کند.
۷. روایت شده است که در روز فتح مکه فرمان داد تا منادی بگوید: «اقتلوا ابن حبابه و ابن ابی سرح، و لو كانا متعلقين بأستار الكعبه»: ابن حبابه و ابن سرح را بکشید، اگر چه به پرده کعبه آویزان شده باشد؛ ولی با شفاعت عثمان او را عفو کرد. در این صورت، «لو كان أمر قتله بوحي، لما خالفه بشفاعه عثمان». استدلال شده که اگر امر به قتل به وسیله وحی بود، با شفاعت عثمان تغییر نمی‌کرد.
- این احکام و دیگر احکامی که درباره «رجم»، «زیارت قبور»، «لحوم اضحی» و... صادر شده است؛ «یدل علی تفویض الحل و الحرمه فی ذلک الیه / این احکام دلالت بر این دارد که حلیت و حرمت به پیامبر اکرم^(ص) تفویض شده است». «و لو لانه مفوض الی اختیاره، لما جاز»: چون اگر تفویض نشده بود، جایز نبود.^۱
- آمدی در مسئله دهم ذیل مسائل اجتهاد به صورت غیر مستقیم وارد مسئله تفویض فتوا و اجتهاد پیامبر اکرم^(ص) شده است و دلایل کسانی را ذکر کرده است که «تفویض» را جایز می‌دانند؛ وی پس از بیان آیات، روایات، اجماع و دلایل عقلی، خواسته است به نوعی در این استدلال‌ها تردید وارد کند. لذا گفته است: «و لقايل أن يجيب عن الایه»، چون اسرائیل از جمله فرزندان

۱. عبدالعلی محمد بن نظام الدین انصاری (۱۳۲۴ هـ.ق)، *فواتح الرحموت*، حاشیه المستصفی، ج ۲، قم: دارالذخائر، مطبعة الامیریه مصر، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۹؛ علی بن محمد آمدی (۱۴۰۵ هـ.ق)، ۱۹۸۵ م، *الاحکام فی اصول الاحکام*، تحقیق الشیخ ابراهیم العجوز، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۱۷۰.

خودش محسوب نمی‌شود تا داخل عموم آیه گردد، لذا احتمال داده می‌شود که اسرائیل به وسیلهٔ اجتهاد «حرم ما حرم علی نفسه، مستنداً الی دلیل الظنی، لانه عن غیر دلیل»؛ و بقیهٔ روایت‌ها را این چنین توجیه کرده که احتمالاً این نظرها با توجه به وحی‌های سابق صادر شده است؛ یا این که در موضوعی مانند مساواک، اختیار امر و نهی به صورت موردی به پیامبر اکرم (ص) واگذار گردیده است و همهٔ موارد از طریق وحی بوده، حال یا مستقیم و یا غیرمستقیم و هیچ-کدام «من تلقاء نفسه» نبوده است.^۱

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه بیان گردید، واژهٔ «تفویض» دارای معانی و کاربردهای مختلف است که نمی‌توان همهٔ موارد و مصادیق را مردود دانست، بلکه اگر این نظریه به غلو و اندیشهٔ مفوضه منجر شود، به صورت قطع مردود است؛ ولی اگر معنای آن تفویض تبیین و تشریح بخش‌هایی از احکام الهی به پیامبر اکرم (ص) باشد، این نظر شایان تأمل و مطالعه است؛ چون علاوه بر نظر اکثریت علمای شیعه، که این حق را برای پیامبر اکرم (ص) قائل هستند، بخش عمدهٔ عالمان اهل سنت نیز این نظریه را قبول کرده‌اند. لذا می‌توان آراء و نظریه‌های عالمان اهل سنت را به صورت زیر جمع‌بندی و طبقه‌بندی کرد:

۱. نظریهٔ تفویض در بین عالمان اهل سنت، دارای جایگاه است و بسیاری از اندیشمندان، تفویض بخش‌هایی از امر دین را به پیامبر اکرم (ص) قبول دارند؛ مانند قاضی عبدالجبار از معتزله، صاحب *فواتح الرحموت*، ملاعلی قاری و بخشی از شافعیه.
۲. برخی از عالمان مانند ابن حجر، آمدی و دیگران، بر وحی انگاری سنت تأکید دارند و نظریهٔ تفویض را بر نمی‌تابند. مهم‌ترین دلیل بر رد تفویض، تعبد به اجتهاد و تقلید و عدم علم به مصلحت است که البته هر دوی این دو دلیل با توجه به دلایلی که اشاره شد، در حق پیامبر (ص) منتفی است؛ چون خداوند می‌داند که پیامبر (ص) خلاف مصلحت عمل نمی‌کند، و در آیه‌های ولایت، این جایگاه و شأن برای پیامبر اکرم (ص) دیده شده است.
۳. بخشی از بزرگان، چون امام شافعی و فخر رازی، توقف نموده و موضع خاصی اتخاذ نکرده‌اند.
۴. بزرگانی مانند قرطبی، تفویض در بیان احکام را روا دانسته‌اند.

۱ همان‌جا.

۵. سرخسی و دیگران بر این نظر هستند که محتوای سنت از طریق وحی، ولی انتخاب الفاظ، تفویض شده است.

۶. موارد بسیار زیادی در احکام وجود دارد که امر دین به پیامبر اکرم (ص) تفویض شده که به تعداد اندکی از آن اشاره گردیده است و همه این موارد حکایت از اختیارات ویژه پیامبر (ص) در تشریح احکام الهی دارد و به نوعی امر آن به پیامبر اکرم (ص) واگذار شده است.

۷. هر چند تفویض امر الدین الی النبی (ص) به معنای وسیع و علی الاطلاق آن مورد تردید علمای اهل سنت می باشد، ولی فی الجمله سزاوار بحث و بررسی است؛ چون با توجه به دلایل و قراین موجود، در موارد و لایه‌هایی از تشریح و تنفیذ احکام الهی، اختیارات ویژه به پیامبر اکرم (ص) داده شده است.

با عنایت به آنچه بیان گردید، می توان نتیجه گرفت که برخی از علمای اهل سنت، تا حدودی «تفویض» را به ویژه در تبیین شریعت به صورت مشروط و محدود در شأن پیامبر اکرم (ص) فی الجمله قبول دارند، و جزو سیره عملی پیامبر (ص) می دانند؛ ولی برخی هم قبول ندارند و بر نظریه وحی الهی و یا اجتهاد النبی (ص) پافشاری می کنند و می گویند همه آنچه پیامبر (ص) بیان نموده وحی و یا الهام بوده است و امر شریعت به ایشان تفویض نگردیده؛ و برخی دیگر بر اجتهاد رسول (ص) تأکید دارند و بیان می کنند اجتهاد به پیامبر (ص) تفویض شده است، که در جایگاه خود باید مورد بررسی قرار گیرد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۲ش)، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران: نشر نی.
- آمدی، علی بن محمد (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م)، الاحکام فی اصول الاحکام، تحقیق: الشیخ ابراهیم العجوز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۴ش)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن تیمیه، تقی الدین احمد (۱۴۲۳ق)، الرد علی الاخوانی قاضی المالکیه، بیروت: المكتبة العصریه.
- انصاری القرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

- انصاری، عبدالعلی محمدبن نظام‌الدین (۱۳۲۴ق)، *فوائد الرحموت*، مصر: مطبعة الاميريه.
- ایچی، میر سید شریف (۱۳۲۵ق)، *شرح المواقف*، قم: الشریف الرضی.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، قم: نشر الشریف الرضی.
- جامی، عبدالرحمن نورالدین (۱۳۵۸ش)، *الدرّة الفاخره فی تحقیق مذهب الصوفیه و المتکلمین و الحكماء المتقدمین*، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- جوزیه، ابن قیم (۱۴۱۷ق)، *شفاء العلیل*، بیروت: دارالجمیل.
- حنبلی، ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی (۱۴۱۳ق)، *دفع شبه التشبيه بأکف التنزیه*، اردن - عمان: دارالامام النووی.
- رازی، فخرالدین محمدبن عمر بن الحسین (۱۴۱۲ق)، *المحصل فی علم اصول الفقه*، بیروت: مؤسسه الرساله.
- زرکشی، الامام بدرالدین (۱۴۲۰ق)، *تشنیف المسامع لجمع الجوامع لتاج الدین السبکی*، تحقیق: ابی عمر و الحسینی بن عمر بن عبدالرحیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سرخسی، ابی بکر محمدبن احمد بن سهل (۱۴۲۹ق)، *اصول السرخسی*، هند - حیدرآباد: مکتبه ابن عباس.
- سقاف، حسن بن علی (۱۴۱۴ق)، *تنقیح المفهوم العالیه*، اردن - عمان: دارالامام النووی.
- ---- (۱۴۱۴ق)، *تهنئة الصديق المحبوب*، اردن - عمان: دارالامام النووی.
- ---- (۱۴۱۴ق)، *شتائم الالبانی*، اردن - عمان: دارالامام النووی.
- شافعی، محمدبن ادریس (۱۴۰۳ق)، *کتاب الام*، لبنان: دارالفکر.
- شیرازی، ابی اسحاق ابراهیم (۱۴۲۳ق)، *اللّمع فی اصول الفقه*، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر.
- طریحی، شیخ فخرالدین (۱۴۰۸ق)، *مجمع البحرین*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قاضی عبد الجبار، احمد بن الخلیل (۱۹۶۵م)، *المعنی فی ابواب التوحید و العدل*، قاهره: الدار المصریه.
- عسقلانی، ابن حجر [بی تا]، *مقدمه فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت: دار المعرفه.
- علم الهدی، سیدمرتضی (۱۳۶۳ش)، *الذریعه الی اصول الشریعه*، تصحیح ابوالقاسم گرگی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- غزالی، ابو حامد (۱۴۱۶ق)، *رسائل الغزالی*، بیروت: دارالفکر.
- قاری، ملا علی [بی تا]، *شرح مسند ابی حنیفه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ماوردی، ابوالحسن (۱۴۰۹ق)، *اعلام النبوة*، بیروت: مکتبه الهلال.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مناوی، فیض القدیر (۱۴۱۵ق)، *شرح الجامع الصغیر*، تصحیح احمد عبدالسلام، بیروت: دارالکتب العلمیه.